
تناقضات انقلاب‌های دنیای عرب

دکتر آصف بیات*

دیباچه

به تازگی نگرانی‌های جدی درخصوص کارشکنی^۱ نخبگان شکست‌خورده و مغلوب رژیم سابق در مصر و تونس ابراز شده است. در بسیاری از محافل انقلابی و حامی دموکراسی، اظهاراتی درخصوص حرکت خزننده و تدریجی جریان ضدانقلاب^۲ مطرح گردیده است. این موضوع عجیبی نیست؛ اگر انقلاب‌ها در پی تشدید مبارزات با هدف

* دکتر آصف بیات، استاد جامعه‌شناسی و مطالعات خاورمیانه دانشگاه ایلینویز است.

(abayat@ad.uiuc.edu)

این مقاله توسط آقای دکتر بیات برای فصلنامه مطالعات بین‌المللی ارسال و از سوی خانم زهرا محمودی، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران به پارسی برگردانده شده است.

پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱/۲۰

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال هفتم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۰، صص ۱۵۶-۱۴۹.

1. Sabotage
2. Counter-revolution

ایجاد تغییرات عمیق هستند، لذا باید در انتظار جریان ضدانقلاب با یکی از اشکال نهان یا آشکار آن نیز باشند. در انقلاب‌های فرانسه، روسیه، چین، ایران و نیکاراگوئه همه آن‌ها به نوعی با جنگ‌های طولانی داخلی یا بین‌المللی مواجه شدند. پرسش این نیست که آیا باید در انتظار تهدید جریان ضدانقلاب باشیم؛ بلکه سؤال این است که آیا انقلاب‌ها به میزان کافی ریشه‌ای و عمیق هستند تا بتوانند خطرات ناشی از استقرار مجدد رژیم سابق را خنثی نمایند. بله؛ به نظر می‌رسد که انقلاب‌های عربی آسیب‌پذیر هستند، چرا که ویژگی‌های متناقض ساختاری آن‌ها در روند تغییرات سیاسی آنان آشکار شده است.

تغییر

به‌طور کلی از نظر تاریخی، سه نوع تغییر سیاسی (از پایین به بالا) در رژیم‌ها وجود دارد. نخستین نوع آن «تغییر اصلاح‌طلبانه»^۱ است. در این مدل، جنبش‌های سیاسی و اجتماعی بسیج می‌شوند تا در طی مبارزه مستمر، فشار مشترک و هماهنگی را با هدف اتخاذ اصلاحات در سازمان‌های دولتی به مقامات مسئول رژیم وارد نمایند. جنبش‌های مخالف، به قدرت اجتماعی خویش - بسیج عامه مردم - متکی هستند و نخبه‌های سیاسی را اغلب از طریق میثاق اجتماعی^۲ مجبور به اصلاح خود، قوانین موجود و مؤسسات وابسته به آن می‌نمایند. بنابراین، تغییرات در چارچوب ترکیبات سیاسی موجود به وقوع می‌پیوندد. گذار به دموکراسی در کشورهایی نظیر مکزیک و برزیل در دهه ۱۹۸۰ از همین ماهیت برخوردار بوده است. در این روند، عمق و گستره اصلاحات متنوع است؛ تغییر ممکن است سطحی^۳ باقی بماند. اما اگر به طور فزاینده توسط اصلاحات سیاسی - فرهنگی، حقوقی و نهادی جامه عمل به خود گیرد می‌تواند عمیق نیز بشود.

1. Reformist change
2. Social pact
3. Superficial

دومین شکل از تغییر سیاسی، مدل شورشی^۱ می‌باشد؛ جایی که رهبران و سازمان‌های سرشناس جنبش‌های انقلابی همراه با برخی طرح‌های ساختار سیاسی آینده در طی گستره زمانی به نسبت طولانی ظاهر می‌گردند. در همان زمانی که مقامات مسؤل رژیم توسط ابزار پلیسی و نظامی به مقاومت و مخالفت ادامه می‌دهند، فرسایش تدریجی و نارسایی که موجب ترک خوردن^۲ بدنه دولت می‌گردد، شروع می‌شود. اردوگاه انقلابی، با توان، رو به جلو حرکت می‌کند، مقامات بریده از حاکمیت^۳ را جذب می‌کند، اشکالی از دولت در سایه^۴ و برخی از نهادهای جایگزین قدرت را به وجود می‌آورد. در همین اثنا، دستگاه‌های دولتی رژیم فلج می‌شوند و در نهایت این شرایط به یک «قدرت دوگانه»^۵ میان مقامات رژیم و مخالفان منتهی می‌گردد. در شرایطی که اردوگاه انقلابی، قدرت دولت را از طریق زور به دست می‌آورد، عمر دولت با قدرت دوگانه نیز، توسط مبارزه و نبرد شورشی پایان می‌یابد. آن‌ها نهادهای قدیمی و سابق اقتدار را کنار گذاشته و نوع جدیدی از آن‌ها را به وجود می‌آورند. در این مدل، تغییرات وسیعی از جمله کارگزاران جدید، ایدئولوژی جدید و روش حکومت جدید به چشم می‌خورد. انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، انقلاب ساندنیست‌ها در نیکاراگوئه یا انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۲ نمونه‌هایی از مدل شورشی به شمار می‌روند.

سومین نوع تغییرات سیاسی رژیم به «فروپاشی از داخل رژیم»^۶ تعلق دارد. در این مدل، هنگامی که جنبش‌های انقلابی از طریق اعتصاب‌های عمومی و روندهای وسیع نافرمانی مدنی گسترش می‌یابند یا از طریق جنگ انقلابی ترقی خواهانه رژیم را احاطه می‌کنند، در نهایت رژیم از داخل متلاشی می‌گردد. در این شرایط نخبه‌ها و مؤسسات جایگزین به وجود می‌آیند. رژیم چائوشسکو در رومانی طی هرج و مرج سیاسی

1. Insurrectionary model
2. Crack
3. Defector
4. Shadow government
5. Dual power
6. Regime implosion

چشم‌گیر و خشن در سال ۱۹۸۹ از داخل فروپاشید اما در نهایت به یک نظام سیاسی و اقتصادی کاملاً متفاوت، تحت نظر ساختار سیاسی تازه تأسیس «جبهه نجات ملی»^۱ منتهی گردید. ممکن است لیبی تحت حکومت قذافی نیز مدل فرپاشی از درون را تجربه کند به شرطی که شورش‌های انقلابی به ایجاد موانع در برابر تریپولی ادامه بدهند. در دو مدل شورش و انفجار از درون، برخلاف مدل اصلاح‌طلبی، تقاضا در خصوص اصلاحات ساختار سیاسی، نه در چارچوب مؤسسات دولتی موجود بلکه عمدتاً خارج از حیطه آن‌ها مطرح می‌شود.

حال باید دانست که انقلاب مصر مانند انقلاب تونس، شبیه به هیچ‌کدام از سه مدل مطرح شده در بالا نیستند. در مصر و تونس، خیزش شورش‌های قدرتمند سیاسی، سریع‌ترین انقلاب‌های زمان ما را رقم زدند طوری که تونس‌ها در یک ماه و مصری‌ها فقط در طی ۱۸ روز موفق شدند حاکمان اقتدارگرایی که سال‌های طولانی قدرت را در دست داشتند، بیرون برانند، تعدادی از مؤسسات وابسته به آن‌ها شامل احزاب حاکم، گروه‌های قانون‌گذار و شماری از وزارتخانه‌ها را نیز برچینند. در همین اثنا، تعهد ایجاد اصلاحات سیاسی و قانونی مطرح شد و همه این‌ها در وضعیت قابل ستایش مدنی، صلح‌آمیز و سریع حاصل گردید. اما این پیروزی‌های حیرت‌آور سریع، فرصتی برای مخالفان در خصوص ایجاد نهادهای موازی اقتدار که قادر به کنترل دولت جدید باشند، باقی نگذاشت. در عوض، مخالفان انقلابی انتظار دارند که نهادهای رژیم سابق نظیر ارتش در مصر، اصلاحات مهمی را به نمایندگی از طرف انقلابیون در جهت اصلاح قانون، تضمین انتخابات آزاد، تضمین فعالیت آزادانه احزاب سیاسی و نهادینه کردن دولت دموکراتیک در بلندمدت به ثمر برسانند. اینجا شاهد یک تناقض کلیدی در انقلاب مصر و تونس هستیم؛ انقلاب در حالی که از قدرت اجتماعی عظیمی برخوردار است اما از فقدان قدرت اجرایی رنج می‌برد. انقلابیون به‌رغم اینکه از برتری چشم‌گیری برخوردار هستند اما در حقیقت حکومت نمی‌کنند. بنابراین، یک دولت

1. National Salvation Front

جدید با اعضای حکومتی جدید تکوین نیافته و مقامات رژیم سابق همچنان بر سر جای خود باقی مانده‌اند. نه وسایل و نه شیوه حکومت جدید که تجسم خواسته‌های انقلاب باشد، وجود ندارند.

درست است که انقلاب‌های اروپای شرقی اواخر دهه ۱۹۹۰ - شبیه آنچه در کشورهای عربی رخ داده است -، هم خشن نبودند، بلکه مدنی و فوق‌العاده سریع به وقوع پیوستند (انقلاب آلمان شرقی فقط ۱۰ روز طول کشید). اما این انقلاب‌ها برخلاف جهت حرکت مصر و تونس پیش برده شدند. چرا که آن‌ها نظام اقتصادی و سیاسی را کاملاً دگرگون کردند و دولت از درون فروپاشیده شد. کمونیست آلمان شرقی، به سادگی می‌توانست در بدنه حکومتی آلمان غربی ادغام و حل شود. به علاوه، تفاوت میان آن چه مردم اروپای شرقی داشتند (یک ساختار تک‌حزبی و دولت کمونیست) و آنچه که آن‌ها می‌خواستند (لیبرال دموکراسی و اقتصاد بازار)، روشن و واضح بوده به طوری که انقلابیون می‌بایست روند تغییر را به سمت انقلابی شدن پیش می‌بردند. تغییرات اصلاح طلبانه میانه و سطحی نمی‌توانست راه حل باشد. این سناریو چیزی متفاوت از کلی بودن و ابهام در مطالبات انقلاب‌های عربی (تغییر، آزادی، عدالت اجتماعی) است، که حتی می‌توانند به دلیل وسعت دامنه، مورد ادعا جریان ضدانقلاب هم قرار بگیرند. با این لحاظ، انقلاب‌های عربی شاید شبیه انقلاب رز گرجستان در سال ۲۰۰۳ و انقلاب نارنجی اوکراین در نوامبر ۲۰۰۴ و ژانویه ۲۰۰۵ باشند که در هر دو مورد، اعتراض مردمی گسترده و مداوم، رؤسای جمهور متقلب را از قدرت برکنار کرد. به نظر می‌رسد در این مثال‌ها، تغییرات بیشتر اصلاح طلبانه بوده است تا انقلابی.

اما یک جهت بسیار امیدوارکننده در تحولات سیاسی کشورهای عربی، که آن‌ها را در مقایسه با انقلاب‌های گرجستان و اوکراین عمیق‌تر می‌نماید، روح توانمندی انقلابی^۱ است که نمی‌توان آن را به سادگی رد کرد. به زیر آمدن حاکمان مستبد و شیوه حاکمیت پلیسی در تونس و مصر، فضای باز سیاسی بی‌سابقه‌ای برای شهروندان به وجود آورده

1. Operation of a powerful revolutionary mode

است، به طوری که توانسته‌اند حضور سنگین خود را در جامعه تثبیت کنند. نقطه اتکا این نمونه‌های انقلابی، انرژی فزاینده‌ای است که در بدنه سیاست‌های جامعه آزاد کرده‌اند. احزاب سیاسی تحریم شده، مجدداً ظاهر شده‌اند و انواع جدیدی از آن‌ها در حال تکوین می‌باشند. نهادهای جامعه مدنی صدایشان بلندتر شده و عامه مردم حرکتی را در این مسیر آغاز کرده‌اند. در مصر، افراد زحمتکش^۱، رها از ترس شکنجه و تعقیب، با انرژی بسیار درخواست‌های خود را تعقیب می‌کنند. کارگران، اتحادیه‌های مستقل جدید را با توانمندی جلو می‌برند. برخی از آن‌ها مانند ائتلاف ۲۵ ژانویه انقلاب کارگران^۲ شکل گرفته‌اند که از اصول انقلابی (تغییر، آزادی، عدالت اجتماعی) حمایت می‌کنند. کشاورزان خرد در مناطق روستایی، خودشان را در سندیکای مستقل سازمان‌دهی کرده و سایرین نیز مبارزه برای دستمزد و شرایط بهتر را ادامه می‌دهند. نخستین سازمان ساکنان محله فقیرنشین قاهره^۳ که به تازگی تأسیس شده است، تقاضای عزل استانداران فاسد و شوراهای محلی حامی رژیم را مطرح نموده است. گروه‌های جوانان که برای پاکسازی مناطق فقیر و فرودست سازمان‌دهی شدند، در کارهای شهری مشغول به کار هستند تا از این طریق عزت نفس آن‌ها را احیا نمایند. دانش‌آموزان برای تقاضا از وزارت آموزش و پرورش درخصوص تجدید نظرهای اساسی در برنامه‌های آموزشی به خیابان‌ها آمدند. ماجرای همکاری‌های مسلمانان و قبطی‌ها برای مبارزه با شایعه فرقه‌گرایی و تحریکات که قبلاً مطرح شده‌اند و در این جا نیازی به تکرار آن‌ها نیست. و البته «جبهه انقلابی تحریر»^۴ اعمال فشار بر ارتش با هدف تسریع اصلاحات را ادامه می‌دهد. این‌ها همه نشان از تعهدات مردمی در زمان‌های استثنایی انقلابی دارند. در این برهه، مصادیق فوق‌العاده‌هایی بخش، اصرار بر خود باوری، رؤیای نظم جدید و آرزو برای همه چیزهایی که جدید است^۵، به عنوان روح این انقلاب‌ها خود را نشان

1. Working people
2. Coalition of the 25 January Revolution Worker's
3. Organization of the Residents of Cairo's Ashwa'iyat (slums)
4. Tahrir Revolutionary Front
5. All that is new

می‌دهند. در این انقلاب‌ها، جوامع از نخبه‌های سیاسی‌شان جلو زده‌اند. این موضوع، به روشنی تناقض دیگری را در این انقلاب‌ها به نمایش می‌گذارد؛ ناهم‌خوانی میان آرزوی انقلابی برای آنچه جدید^۱ است و در مقابل، روند اصلاح‌طلبان که ممکن است منجر به حمایت از آنچه مربوط به گذشته^۲ است.

دستاورد

ما چگونه می‌توانیم انقلاب‌های عربی^۳ را درک کنیم؟ واقعیت این است که آن‌ها ممکن است فی‌نفسه، نه به عنوان انقلاب^۴ و نه صرفاً اصلاح^۵ توصیف شوند. در عوض، ما از اصطلاح اصلنقلاب و یا اصلاح - انقلابی^۶ صحبت می‌کنیم؛ انقلاب‌هایی که می‌خواهند اصلاحات را از طریق مؤسسات دولتی حاضر جلو ببرند. روند اصلاحی - انقلابی، فرایندهای متناقضی را بیان می‌دارد. از یک طرف، آن‌ها مورد تحسین هستند اما در عین حال آسیب‌پذیر نیز می‌باشند. روند اصلاحی - انقلابی از مزایای نظیر تضمین‌گذار و انتقال نظام‌دار و به‌سامان، اجتناب از خشونت، خرابی و آشوب و خصلت‌هایی که به طور چشم‌گیری هزینه‌های تغییر را افزایش می‌دهد، برخوردار است. به‌علاوه جریان اصلاحی - انقلابی می‌تواند از افراط انقلابی، حکومت ترور، رانش، انتقام، محاکمه‌های باشتاب، کشتار و اعدام جلوگیری کند. در عین حال، امکان انتقال واقعی قدرت از طریق قراردادهای اجتماعی را به وجود آورد، البته به شرطی که جامعه، نهادهای مدنی اجتماعی، اتحادیه‌های کارگری و جنبش‌های اجتماعی، کماکان هوشیار باقی مانده و بسیج و فشار را اجرا نمایند. در غیر این صورت، روند اصلاحی - انقلابی می‌تواند به استقرار مجدد جریان ضدانقلاب منتهی شود؛ چرا که انقلاب، وارد نهادهای کلیدی

1. Desire for the new
2. Old
3. Arab revolution
4. Revolution
5. Reform
6. Refo-lution

قدرت دولتی نشده است. تصور آن دور از ذهن نیست که سهام‌داران قدرت که منافعشان توسط انقلاب مردمی به خطر افتاده، با شتاب دور هم جمع شده و اقدام به خرابکاری و تبلیغات معکوس^۱ نمایند. مقامات دولتی سابق، تشکیلات احزاب قدیمی، سردمداران اصلی، صاحبان مشاغل بزرگ، اعضای ناراضی سرویس‌های اطلاعاتی می‌توانند به دستگاه قدرت و تبلیغات نفوذ کرده و مسائل را به نفع خود تغییر دهند؛ خطری که امکان افزایش آن بخصوص در زمانی که حرارت انقلابی فروکش نموده، زندگی معمولی دوباره از سر گرفته می‌شود، تراوش واقعیات ناخوشایند استقرار مجدد دستاوردهای پوپولیستی از حالت شیفتگی خارج می‌گردد، بیشتر می‌شود. بنابراین، در مجموع چاره‌ای جز تبدیل حالت اصلاح - انقلاب به انقلاب، به معنای تغییر عمیق و دموکراتیک وجود ندارد. ❖